

محقق نراقی و مسئله ولایت فقیه

یعقوبعلی برجی

مسائل مربوط به ولایت فقیه را به عنوان قاعده کلی فقهی در یک جا گردآوری کرد. از زمانی که محقق نراقی «ولایت فقیه» را به عنوان یک قاعده فقهی مطرح کرد، سرفصلی از توجه و اهتمام به این موضوع را رقم زد و از آن پس پژوهش‌های مربوط به «ولایت فقیه» در کتاب‌های «قواعد فقه» راه یافت. و فقیهانی همچون میر عبدالفتاح حسینی مراغی در «العناوین»^۲ و سید محمد آل بحر العلوم در «بلغۃ الفقیه»^۳ و ... به پیروی از محقق نراقی، قاعده‌ای را به این موضوع اختصاص دادند. گرچه پس از آن که شیخ انصاری (قده) نظرات خود درباره ولایت فقیه را در کتاب مکاسب ارائه داد، مباحث مربوط به این موضوع تا حد زیادی در «کتاب البیع» متمرکز شد و فقیهان پس از شیخ، پژوهش‌های خود در موضوع ولایت فقیه را در حاشیه «کتاب البیع» شیخ انصاری بیان کردند.

۲. تفکیک ولایت فقیه به معنای زعامت سیاسی
از ولایت فقیه در امور حسبیه

فقیهان از عصر آغاز اجتهاد در ابواب گوناگون فقه و وظایف اختیارات بسیار گسترده‌ای برای فقیه بر شمرده‌اند.^۴ اما در سخنان این فرزندان هیچ گونه تفکیکی میان ولایت فقیه به معنای زعامت و رهبری و ولایت فقیه در امور حسبیه، مشاهده نمی‌شود. لاقلاً صراحتی در این باب ندارند گرچه تعبیرات

یکی از فقیهانی که بی‌هیچ تردید در تحول، تکامل، تثبیت و تبیین ابعاد نظریه ولایت فقیه نقش تعیین‌کننده داشته است و این نظریه را وارد مرحله جدیدی کرده است، فاضل محقق مولی احمد نراقی است. این محقق پر تلاش عاقله ۵۴ از عوائد کتاب ارزشمند «عوائد الايام» را به طرح و بررسی مسئله ولایت فقیه اختصاص داده است. ما در این مقاله با مقایسه انظار این فرزانه جاوید با انظار پیشینیان از فقها با نوآوری‌ها و تحولاتی که محقق نراقی در این مسئله به وجود آورده بیش تر آشنا خواهیم شد. تحولات و نوآوری‌های محقق نراقی در ولایت فقیه را در چند عنوان ذیل می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. طرح «ولایت فقیه» به عنوان قاعده فقهی

مسئله «ولایت فقیه» از آغاز اجتهاد در کتاب‌های فقهی راه پیدا کرد،^۱ لیکن با کمال تأسف به هنگام تنظیم و تبویب باب‌های فقهی باب خاصی به این موضوع مهم و حیاتی اختصاص نیافت، و فقیهان در لابه لای کتاب‌های فقهی در باب‌های گوناگون، هر جا که اجرای حکمی منوط به اذن حاکم بود، از ولایت فقیه بحث کردند. محقق نراقی نخستین فقیهی است که

۱. شیخ مفید، المقننه، ص ۱۵۲، ۱۶۳، ۲۵۲، ۲۷۰، ۲۸۷، ۴۳۱، ۴۴۲، ۶۷۵، ۶۷۸، ۷۲۱، ۷۷۴، ۸۱۱ و ... (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق)، شیخ طوسی، النهایة فی مجرد الفقه والفناوی، ص ۱۸۵، ۱۹۲، ۷۰۰، ۷۰۴، ۷۰۶ و ...

۲. میر عبدالفتاح حسینی، العناوین، ج ۲، ص ۵۵۷ عنوان‌های ۷۳، ۷۴ و ۷۵ (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق).

۳. سید محمد آل بحر العلوم، بلغۃ الفقیه، رساله فی الولايات (مکتبه الصادق، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق).

۴. شیخ مفید، المقننه، ص ۱۶۳، ۲۵۲، ۲۷۰، ۴۳۱، ۴۴۲ و ...؛ شیخ طوسی، النهایة، ص ۱۸۵، ۱۹۲، ۷۰۰، ۷۰۴ و ...؛ ابن حمزه، مراسم، چاپ شده در سلسله الینایع الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۶ (به کوشش علی اصغر مروارید، بیروت، الدار الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق).

احکام گناهی بر آنان نیست .»

و از سوی دیگر به صراحت اعلام کرده است که جاهل (غیر فقیه) حق پذیرش ولایت را ندارد . بنگرید :

کسی که صلاحیت برای منصب ولایت و حکومت را ندارد یا به خاطر جهل به احکام الهی یا ناتوانی از انجام امور، جایز نیست که متعرض آن شود و مسؤولیت آن را بپذیرد و اگر چنین سمی را بپذیرد گناهکار است و از جانب صاحب الامر (عج) که همه ولایت‌ها به او باز می‌گردد، اجازه ندارد و هر کاری که در حوزه ولایت انجام دهد مؤاخذه شده و در قیامت به آن رسیدگی خواهد شد.^۷

همچنین محقق کرکی بارها به عموم نیابت فقیه تصریح کرده و نوشته است :

«فقیهان شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه عادل امامی جامع شرایط که از آن تعبیر می‌شود به مجتهد، از سوی ائمه هدی (ع) در همه اموری که نیابت در آن دخل دارد، نایب است .»^۸ و نیز نوشته است :

«به فرموده امام صادق (ع) در همه مواردی که برای نیابت نقشی هست ، فقیه نیابت دارد .»^۹ و پس از ذکر چند نمونه از اختیارات فقیهان دوباره تأکید می‌کند :

«و بالاخره هر آنچه که برای حاکم منصوب از طرف امام (ع) ثابت است ، فقیه ولایت دارد .»^{۱۰} و برای رفع این شبهه که کسی گمان نکند فقیه تنها در قضاوت و فتوی از طرف امامان نصب شده و قلمرو اختیارات او در محدوده امور حسبه است ، در ادامه بحث با طرح پرسش و پاسخی مسئله را روشن می‌سازد .

«لا ینقال الفقیه منصوب للحکم والافتاء والصلاة امر خارج

۵. وكذلك اقامة الحدود وتنفيذ الاحكام وقد يتولاها امراء الائمة وعمالهم دونهم كما كان يتولى ذلك امراء الانبياء وولاتهم ولا يجوزونهم الى تولى ذلك بانفسهم وكذلك القول في الجهاد، الا ترى انه يقوم به الولاة من قبل الانبياء والائمة دونهم ويستغنون بذلك عن توليهم بانفسهم . (شيخ مفيد، سلسلة مؤلفات الشيخ المفيد، ج ۴، المسائل العشرة، ص ۱۰۶، بيروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق).

۶. شيخ مفيد، المقننه، ص ۸۱۲.

۷. همان.

۸. محقق کرکی، رسائل المحقق الكرکی، المجموعة الاولى، تحقيق شيخ محمد الحسنون، ج ۱ (قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفی)، ص ۱۴۲.

۹. همان.

۱۰. همان.

شيخ مفيد، محقق کرکی، محقق اردبیلی و ... در باب ولایت فقیه نشان می‌دهد که آنان ولایتی بسیار گسترده تر از امور حسبه را برای فقیه قائل بوده‌اند . شیخ مفید (ره) پس از نقل اشکالی که بعضی از اهل سنت به شیعه کرده و شیعیان را به تعطیل کردن شرع در زمان غیبت متهم کرده‌اند؛ در پاسخ ابتدا به فلسفه نیاز به امام اشاره کرده و بر این باور است که نیاز به امام یا برای حفظ شرع و ملت است و یا برای اجرای حدود و تنفیذ احکام و جهاد با دشمنان و ...

و غیبت امام زمان (عج) به اجرای هیچ یک از این مأموریت‌ها صدمه وارد نمی‌سازد و وظایف و مسؤولیت‌هایی که به عهده امام زمان (عج) است، نایبان و امرای آن حضرت، در عصر غیبت به عهده دارند و انجام می‌دهند . وی پس از بیان وظیفه فقیهان در بیان و حفظ شرع دربارهٔ وظیفه آنان در اجرای حدود و تنفیذ احکام نوشته است :

همچنین اقامه حدود و تنفیذ احکام را امرا و عمال ائمه در زمان غیبت انجام می‌دهند چنان که امرا و والیان پیامبران متولی این قبیل امور می‌شدند و نیازی نبود که پیامبران شخصاً متولی آن کارها باشند . همچنین است مسئله جهاد که والیان پیامبران و ائمه متولی این قبیل امور می‌شدند و نیازی نبود که خودشان شخصاً جهاد را به عهده گرفته و متولی آن گردند.^۵

بدون شک منظور شیخ مفید از امرا و عمال ائمه (ع) در عصر غیبت، که آنان را متولی حفظ دین و ملت و متصدی اجرای حدود و تنفیذ احکام و فرماندهی جهاد معرفی می‌کند، همان فقها هستند . قراین و شواهد این مطلب در کلمات شیخ مفید فراوان است و شیخ از سویی به صراحت اعلام کرده است که جاهل (غیر فقیه) حق پذیرش ولایت و اجرای حدود و ... را ندارد . و از سوی دیگر بارها تأکید کرده است که فقیه در صورت نبودن امام معصوم ، می‌تواند تمام آنچه را که به عهده امام (ع) است ، به عهده بگیرد . از طرفی در کتاب وصیت می‌نویسد :

«واذا عدم السلطان العادل - فیما ذکرناه من هذه الابواب - كان لفقهاء اهل الحق العدول من ذوی الرأی والعقل والفضل ان يتولوا ماتولاه السلطان فان لم يتمكنوا من ذلك فلا تبعه عليهم فيه .»^۶

«آنگاه که برای اجرای احکامی که در این ابواب شمرديم (ابواب فقه) سلطان عادل (امام معصوم (ع)) نبود فقهای عادل شیعه که صاحب نظر و دارای عقل و فضل هستند به عهده می‌گیرند و متولی می‌شوند آنچه را که سلطان عادل (امام معصوم (ع)) متولی آنها بود و در صورت عدم تمکن از اجرای

عنها لاتأ نقول: هذا في غاية السقوط، لان الفقيه منصوب من قبلهم (ع) حاکما في جميع الامور الشرعيه كما علمته في المقدمة. ۱۱»

گفته نشود که فقیه برای حکم و فتوا صادر کردن نصب شده و امامت نماز جمعه خارج از این دو است؛ زیرا در پاسخ می‌گوییم که این سخن در نهایت سقوط است؛ زیرا فقیه از طرف ائمه (ع) نصب شده که در تمام امور شرعی حکومت نماید؛ چنان که از مقدمه دانسته شد.

یکی دیگر از فقیهانی که پیش از محقق نراقی برای فقیه اختیاراتی بسیار گسترده تر از امور حسبه قائل است، محقق اردبیلی است. محقق اردبیلی فقیه را در عصر غیبت، حاکم علی الاطلاق معرفی کرده^{۱۲} و در تمام کارها او را جانشین و نایب امام معصوم می‌داند^{۱۳} و تمام اختیاراتی که برای امام معصوم (ع) که ولایت بر جانها دارد قایل است، برای فقیه نیز قایل است.^{۱۴} به نظر وی فقیه جانشین امام است و آن چه به دست او برسد، مثل آن است که به دست امام رسیده است.^{۱۵}

این محقق نامدار بر مبنای عموم نیابت احکامی را که در فقه از اختیارات امام (ع) شمرده شده، برای نایب و قائم مقام وی نیز مطرح می‌سازد؛ مگر آن که دلیلی بر خلاف آن وجود داشته باشد. مثلاً در مسئله جمع آوری زکات^{۱۶} و خمس^{۱۷} و مصرف آن دو، امر به معروف و نهی از منکر،^{۱۸} تصدی مسائل قضایی،^{۱۹} اجرای حدود و تعزیرات^{۲۰} و... فقیه را جانشین امام معصوم (ع) معرفی کرده و تصدی این امور را در عصر غیبت به عهده فقیه جامع الشرایط می‌داند. درباره زمین تحجیر شده ای که بدون احیاءها نموده اند می‌گوید: چون این زمین قابل استفاده است و بدان نیاز است، لذا رها شدن و معطل ماندن آن خلاف مصلحت می‌باشد. می‌بایست امام (ع) کسی را که تحجیر کرده مجبور کند تا آن را آباد کند و یا تخلیه نماید؛ زیرا او حاکم و سررشته دار امور جامعه است. به همین دلیل فقیهان (حکام دیگر) نیز چنین اختیاری را دارند.^{۲۱}

اما محقق نراقی نخستین فقیهی است که ولایت فقیه به معنای زعامت و رهبری را از ولایت فقیه در امور حسبه از یکدیگر جدا کرده و ولایت فقیه را تحت دو قاعده فقهی بیان کرده است. وی در بیان دو قاعده کلی ولایت فقیه می‌نویسد:

تمام آنچه فقیه نسبت به آن ولایت دارد دو امر است:

۱. بر آن چه که پیامبر و امام - که سلاطین مردمان و دژهای مستحکم و استوار اسلامند - ولایت دارند، فقیه نیز ولایت دارد. مگر مواردی که به اجماع و نص و... از حوزه ولایت فقیه خارج شوند.

۲. هر عملی که به دین و دنیای مردم مربوط باشد و ناگزیر باید انجام گیرد، چه عقلاً، چه عادتاً. یا از آن جهت که معاد و معاش فرد یا گروهی بدان بستگی دارد و نظم دین و دنیای مردم در گرو آن است. یا از آن جهت که در شرع، بر انجام آن امری شده، یا فقیهان اجماع کرده اند و یا به مقتضای حدیث نفی ضرر و یا نفی عسر حرج، یا فساد بر مسلمانان و یا به دلیل دیگری (واجب شده است) و یا بر انجام و یا ترک آن از شارع اجازه ای رسیده و بر عهده شخص معین و یا غیر معین نهاده نشده است. و یا می‌دانیم که آن باید انجام گیرد و از سوی شارع اجازه انجام آن صادر شده ولی مأمور اجرایی آن مشخص نیست. در تمام این موارد فقیه باید این کارها را به عهده گیرد.

محقق نراقی در قاعده اول اختیاراتی همانند اختیارات پیامبر (ص) و امام (ع) را در امور حکومتی برای فقیه قائل شده است. و در قاعده دوم به اختیارات فقیه از باب امور حسبه اشاره کرده است.

۳. طرح تفصیلی مستندات ولایت فقیه

پیش از محقق نراقی فقیهان توجه چندانی به مستندات ولایت فقیه نداشتند و ولایت فقیه را به عنوان امری مسلم، بی‌گفت و گو و قطعی تلقی می‌کرده اند. نخستین فقیهی که به طور مختصر اشاره ای به ادله بعضی از وظایف و شؤون فقیه کرده علامه حلی است. وی درباره اختیارات فقیهان در اجرای حدود نوشته است:

«پیش من اقرب آن است که اجرای حدود و حکم میان مردم و... برای فقیهان جایز است. دلیل ما این است: یک تعطیل

۱۱. همان، ص ۱۵۳.

۱۲. (حاکم علی الاطلاق)، مجمع الفائدة والبرهان (مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق)، ج ۱۲، ص ۲۸.

۱۳. الفقیه نائب مناب الامام فی جمیع الامور. (همان، ج ۱۲، ص ۱۱).

۱۴. جاز للحاکم ماجاز للامام الذی هو اولی الناس من انفسهم. (همان، ج ۸، ص ۱۶۰).

۱۵. ... انه خلیفة الامام فکان الواصل الیه واصل الیه (ع). (همان، ج ۴، ص ۲۰۶).

۱۶. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۴، ص ۲۰۵.

۱۷. همان، ج ۴، ص ۳۵۸.

۱۸. همان، ج ۷، ص ۵۴۶.

۱۹. همان.

۲۰. همان، ص ۵۴۷.

۲۱. همان، ج ۷، ص ۵۰۰.

۲۲. محقق نراقی، للعوائد، ص ۵۳۶.

ولایت فقیه تنها به دلیل نقلی تمسک نکرده بلکه علاوه بر دلیل نقلی به دلایل عقلی نیز اعتماد کرده است و ما ابتدا دلایل عقلی و پس از آن دلایل نقلی این فقیه نامدار را ذکر می‌کنیم.

الف. ادله عقلی

مقدس اردبیلی برای اثبات ولایت و حکومت علی الاطلاق فقیه در زمان غیبت امام (ع) می‌نویسد:

«نعم یبغی الاستفسار عن دلیل کونه حاکماً علی الاطلاق وعن رجوع جمیع ما یرجع الیه (ع) کما هو المقرر عندهم. فیمکن أن یقال لدیله الإجماع او لزوم اختلال نظم النوع والخرج والضیق المنفین عقلاً ونقلأً وبهذا اثبت البعض وجوب نصب النبی او الإمام (ع) فتأمل ۲۹.»

«آری سزاوار است از دلیل حاکم علی الاطلاق بودن فقیه و این که اصحاب می‌گویند هر آنچه را که در زمان حضور امام (ع) باید به امام (ع) مراجعه کنیم، در حال غیبت باید به فقیه مراجعه کرد، استفسار کنیم. ممکن است گفته شود دلیل آن اجماع است و این که بدون چنین ولایتی نظم جامعه مختل می‌گردد و زندگی انسان در سختی و تنگنا قرار می‌گیرد و عقل و شرع چنین پیامدهایی را نمی‌پسندد و نفی می‌کند. لذا فقیه حاکم علی الاطلاق است. و برخی از همین راه لزوم بعثت پیامبر (ص) و یا امام (ع) را اثبات کرده‌اند. دقت کن.»

در جای دیگر دلیل فوق را به عنوان مؤید دلیل نقلی ذکر کرده می‌نویسد:

«و یؤیده أنه لو لم یکن، یلزم اختلال نظام العالم وبه اثبت بعض وجوب النبوة والامامة ۳۰.»

«مؤید روایت مقبوله، این است که اگر فقیه ولایت نداشته

۲۲. والاقرب عندی جواز ذلك للفقهاء. لنا ان تعطيل الحدود یفضی الی ارتکاب المحارم وانتشار المفساد وذلك امر مطلوب الترك فی نظر الشرع ومارواه عمر بن حنظله عن الصادق (ع) ... و غیر ذلك من الأحادیث الدالة علی تسویغ الحكم للفقهاء وهو عام فی اقامة الحدود و غیرها. علامه حلی، مختلف الشیعه (قم)، مرکز الابحاث والدراسات الاسلامیه، ج ۴، ص ۴۷۸.

۲۴. کتاب القواعد، ج ۱، ص ۱۱۹؛ تبصرة المتعلمین، ص ۱۱۶.

۲۵. محقق کرکی، رسائل المحقق الکرکی، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲۶. همان.

۲۷. همان.

۲۸. محقق کرکی، جامع المقاصد (قم)، مؤسسة آل البيت، لأحیاء التراث، ج ۲، ص ۴۷۷.

۲۹. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأئمان، ج ۱۲ (قم)، مؤسسة النشر الاسلامی، ص ۲۸.

۳۰. همان، ص ۱۸.

حدود منجر به ارتکاب حرام‌ها و نشر مفساد می‌شود که این‌ها چیزهایی هستند که شارع خواهان ترك آن‌هاست؛ دو. به دلیل مقبوله عمر بن حنظله و دیگر احادیثی که دلالت دارند که حکم کردن بر فقیهان جایز است. و این عام است شامل اقامه حدود و غیر آن می‌شود. ۲۳»

چنان که مشاهده می‌کنید علامه در عبارت بالا به دلیل عقلی و نقلی ولایت فقیهان در اجرای حدود و غیر آن پرداخته است و در کتاب‌های قواعد و تبصرة المتعلمین نیز بر همین مطلب پای فشرده است. ۲۴

یکی دیگر از فقیهانی که پیش از محقق نراقی به ادله ولایت فقیه توجه کرده است، محقق کرکی است.

محقق کرکی برای اثبات نیابت عامه فقیهان به اجماع و روایات استناد کرده و نوشته است:

فقیهان شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه جامع شرایط از سوی ائمه هدی (ع) در همه اموری که نیابت در آن دخل دارد نایب است... ۲۵

سپس افزوده‌اند که دلیل اصلی این مطلب روایتی است که شیخ در تهذیب با سند از عمر بن حنظله از امام صادق (ع) نقل کرده که در این روایت حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: «من فقیه را بر شما حاکم کردم»^{۲۶} و در پایان می‌فرماید: «به همین مضمون روایات بسیاری رسیده است». ۲۷ شاید مقصود محقق کرکی آن روایاتی است که بعد از ایشان فقیهان برای اثبات نیابت عامه فقیهان به آنها استدلال کرده‌اند.

محقق کرکی در لابه لای مسائل فقهی، در موارد متعدد به مقبوله عمر بن حنظله برای اثبات نصب فقیهان به نیابت عامه استدلال کرده به عنوان مثال در مسئله وجوب نماز جمعه در حال غیبت، بعد از نقل اقوال، قایل به جواز اقامه نماز جمعه در زمان غیبت شده و معتقد است که با حضور فقیه شرایط اقامه نماز جمعه فراهم است.

و در ادامه می‌نویسد:

«لأنهم (ع) قد نصبوا نائبا علی وجه العموم لقول الصادق (ع) فی مقبوله عمر بن حنظله فأنی قد جعلته علیکم حاکما. ۲۸»

«زیرا ائمه (ع) نایبان عامی را نصب کرده‌اند؛ به دلیل سخن امام صادق (ع) در مقبوله عمر بن حنظله که می‌فرماید: همانا من فقیه جامع شرایط را حاکم بر شما قرار دادم.»

محقق اردبیلی یکی دیگر از فقیهانی است که پیش از محقق نراقی ادله ولایت فقیه را مطرح ساخته است.

نوآوری و ابتکاری که در استدلال‌های محقق اردبیلی مشاهده می‌شود این است که این محقق بزرگ برای اثبات

باشد، نظم جامعه بشری مختل می‌گردد و برخی از همین راه وجوب ثبوت و امامت را اثبات کرده‌اند.

ذیل کلام محقق اردبیلی ثابت می‌کند دلیل عقلی که ایشان برای ضرورت ولایت عامه فقیه اقامه کرده، در حقیقت همان «قاعده لطفی» است که در «علم کلام» برای ضرورت نبوت و امامت اقامه می‌کنند. و این استدلال نشان می‌دهد که محقق اردبیلی مسئله «ولایت فقیه» را در ردیف مسائل کلامی می‌داند و آن را تداوم امامت می‌شمارد. شاهد بر مطلب این است که ایشان در حاشیه بر شرح تجرید قوشچی، همین مطلب بالا را در رد اشکال بر قاعده لطف و توضیح قاعده ذکر کرده است: «الثانی قالوا الامامة انما تجب لو انحصر اللطف فيه فلم لا يجوز أن يكون هناك لطف آخر يقوم مقام الامامة فلا يتعين اللامامة للطفه فلا يجب عليه اليقين والجواب ان انحصار اللطف الذي ذكرناه فيه معلوم للعقلاء ولهذا يلتجئ العقلاء في كل زمان وكل صقع إلى الرؤساء دفعا للمفاسد الناشئة من الاختلاف.»^{۳۱} «آنان می‌گویند امامت در صورتی واجب است که لطف بدان منحصر باشد. ولی چه مانعی دارد که مصلحت دیگری جایگزین مصلحت امامت و رهبری گردد. لذا قاعده لطف، ملازمه‌ای با تعیین امام از طرف خداوند ندارد.»

پاسخ این است که لطف در امام منحصر است - هیچ مصلحتی نمی‌تواند خلأ فقدان امام را پر کند - لذا خردمندان و عاقلان در هر زمان و در هر منطقه وجود پیشوا و رئیس را لازم می‌دانند تا در پرتو رهبری و حکومت آن از مفاسد و نابسامانی‌های ناشی از اختلاف و هرج و مرج در امان باشند - پس لطف در وجوب نصب امام منحصر است.

مقدس اردبیلی در باب ولایت بر محجورین و ولایت بر کسانی که ولی ندارند، دلیل عقلی دیگری را ذکر کرده که نوع استدلال نشان می‌دهد که در هر موردی که جامعه به ولایت نیاز داشته باشد و از نظر شرع شخص خاصی عهده دار انجام آن نباشد، فقیه اولی و سزاوارتر است و با بودن فقیه نوبت به دیگران نمی‌رسد. بنگرید:

«ولعل دليل ولاية الحاكم على من لا ولي له، أنه لا بد من ولي وليس احدا حق منه، ولا يساويه للعلم والتقوى وفي غيرهما مفقود...»^{۳۲}

«شاید دلیل ولایت حاکم (فقیه) بر کسی که ولی ندارد این باشد که این شخص باید ولی داشته باشد و کسی از فقیه سزاوارتر نیست و کسی در داشتن چنین ولایتی هم سطح فقیه نیست؛ زیرا فقیه علم و تقوا دارد که غیر فقیه آن در او ندارد.»
با دقت در عبارت فوق روشن می‌شود که این دلیل بر دو پایه

استوار است و با اندک توسعه‌ای در این دو پایه می‌توان ولایت فقیه را در تمام شؤون جامعه اثبات کرد.

۱. در جامعه اسلامی مسائلی وجود دارد که نیازمند دخالت و تصدی ولی و حاکم است و نمی‌توان آنها را بدون سرپرست رها کرد.

۲. فقیه جامع شرایط با توجه به دو ویژگی علم و تقوا برای بر عهده داشتن این امور اولی است؛ زیرا کسانی که از این دو امتیاز بهره‌ای ندارند نمی‌توانند در عرض فقیه و مانند او، از چنین اولییتی برخوردار بوده و اختیارات حاکم را به دست گیرند.

ب. ادله نقلی

دلیل دیگری که محقق اردبیلی برای اثبات ولایت انتصابی عامه فقیه، بدان تمسک جسته روایات است. یکی از روایاتی که در موارد متعدد محقق اردبیلی به آن اعتماد کرده مقبوله عمر بن حنظله است.

به نظر مقدس اردبیلی دلیل این که فقیه می‌تواند مال سفیه، مفلس و غایب را بفروشد، عموم ولایتی است که از مقبوله استفاده می‌شود. بنگرید:

ولانه قائم مقام الامام (ع) و نائب عنه كانه بالاجماع والأخبار مثل خبر عمر بن حنظله فجاز له ما جاز للامام الذي هو اولی الناس من انفسهم^{۳۳}

برای این که فقیه جانشین امام و نایب اوست. دلیل این جانشینی اجماع و اخباری مانند خبر عمر بن حنظله است. پس آنچه برای امام که ولایت بر جان مردم دارد مجاز است، برای فقیه نیز مجاز خواهد بود.

همچنین در بحث از اقامه حدود در عصر غیبت توسط فقیه با استناد به مقبوله عمر بن حنظله و ولایت عامه‌ای که از آن به دست می‌آید، به جواز اقامه حدود متمایل می‌شود و ضعف سند مقبوله را با استناد به قبول اصحاب مضر به استدلال نمی‌داند.^{۳۴} در کتاب «قضا» با استناد به مقبوله معتقد به نفوذ قضاوت فقیه جامع شرایط شده و بر این باور است که مضمون روایت موافق عقل و قواعد فقهی است و این می‌تواند ضعف سند را جبران کند.^{۳۵} و در جای دیگر به سه روای از افرادی که در سند روایت

۳۱. محقق اردبیلی، الحاشیه علی الھیات الشرح الجریده علی التجرید، ج ۳ (انتشارات کنگره مقدس اردبیلی)، ص ۱۹۹، تحقیق احمد عابدی.

۳۲. محقق کرکی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۹، ص ۲۳۱.

۳۳. همان، ج ۸، ص ۱۶۱.

۳۴. همان، ج ۷، ص ۵۴۵.

۳۵. همان، ج ۱۲، ص ۱۸.

ولایت فقیه ایجاد کرده است از دو جهت است: نوآوری اول محقق نراقی در این باره آن است که مستندات روایی ولایت فقیه را به طور مفصل گردآوری کرده است. وی در مقام اول ۱۹ روایت را نقل کرده و در مقام دوم به توضیح دلالت این روایت بر ولایت فقیه پرداخته است. هر چند این فقیه سخت کوش به بحث از سند و دلالت تک تک این روایات نپرداخته و دلالت مجموع روایات را برای اثبات ولایت عامه فقیه کافی دانسته است و ضعف سند را هم منجبر به عمل اصحاب معرفی کرده است، لیکن پس از وی دیگر فقیهان به ویژه محقق مراغی، شیخ انصاری، سید محمد آل بحر العلوم، آخوند خراسانی، محقق اصفهانی و ... به ژرف اندیشی و تأمل در ابعاد مختلف این روایات پرداختند. نوآوری دوم محقق نراقی در ادله ولایت فقیه آن است که مستندات ولایت به معنای زعامت (قاعده اول) را از دلایل ولایت به معنای دوم (قاعده دوم) تفکیک کرده و برای هر کدام جداگانه استدلال کرده است.

ادله قاعده اول از نگاه محقق نراقی:

«محقق نراقی معتقد است دلیل قاعده اول افزون بر ظاهر اجماع فقها، به طوری که در تعبیرات فقها از مسلمات فقه شمرده شده، روایاتی است که بر این مطلب تصریح دارند؛ مانند آن که «فقیهان وارث پیامبران و امین آنان هستند، فقیهان جانشین پیامبر، دژ اسلام، به منزله پیامبر، حاکم، قاضی، حجت و مرجع در تمام حوادث هستند. جریان امور و احکام به دست آنان است. و سرپرستی ایتم آل محمد - که مراد کل رعیت است - به عهده فقیهان است.»^{۳۹}

بدیهی است وقتی پیامبر اسلام (ص) در آستانه سفر یا رحلت بفرماید:

فلانی وارث من، مانند من، جانشین من، امین و حجت من، حاکم بر شما از جانب من، مرجع شما در تمام حوادث است، جریان تمام کارها و احکام شما به دست اوست، او سرپرست رعیت من است و ... از این عبارات هر عالم و عامی به روشنی می فهمد که پیامبر (ص) اختیاراتی که در امور رعیت و زمامداری داشته را به آن شخص واگذار کرده و همه اختیارات پیامبر (ص) در امور رعیت و زمامداری را آن شخص نیز دارد. جالب است که بدانید روایاتی که درباره امامان معصوم (ع) و

آمده اشکال می گیرد: یکی «داود بن حصین» است که شیخ او را واقفی معرفی کرده و دیگری «محمد بن عیسی» است که شیخ تضعیف کرده و سومی خود عمر بن حنظله است که در کتب رجالی از او نامی برده نشد با این وصف می نویسد:

«هذه الروایة - مع عدم ظهور صفة سندها - ... مقبولة عندهم و مضمونها معمول به.»^{۳۶}

«این روایت با این که سندش صحیح نیست، با این حال مورد قبول اصحاب است و به مضمونش عمل کرده اند.»

بحث های محقق اردبیلی درباره مقبوله عمر بن حنظله را می توان به صورت ذیل جمع بندی کرد:

عمل به این روایت مورد قبول علمای شیعه بوده و با این که سندش را ضعیف می داند، این روایت را قابل اعتماد و استناد می داند.

مقبوله را به «منصب قضاوت» اختصاص نداده بلکه اختیارات وسیع ولی فقیه را بدان مستند می کند.

روایت دیگر که این محقق فرزانه برای اثبات ولایت فقیه بدان تمسک کرده روایت «العلماء ورثة الانبياء» است.

مقدس اردبیلی گرچه به این روایت در کتاب حجج برای اثبات ولایت فقیه بر اموال سفیه، مجنون و ... استدلال کرده است،^{۳۷} ولی همین استدلال نشان می دهد که به نظر ایشان وراثت در روایت فوق منحصر به تبلیغ احکام نیست بلکه سرپرستی آن دسته از امور اجتماعی که به عهده انبیاء بوده بر اساس روایت فوق پس از انبیاء، فقیهان سرپرستی آنها را دارند و در این امور فقیهان وارث پیامبرانند.

ج. اجماع

دلیل دیگری که محقق اردبیلی برای اثبات ولایت عامه فقیهان به آن استناد کرده «اجماع» و اتفاق فقیهان شیعه است. وی بر این باور است که فقیه، جانشین امام معصوم و نایب اوست و حاکم علی الاطلاق است و برای اثبات این مدعا به اجماع و اخبار تمسک می جوید.^{۳۸} اعتماد مقدس اردبیلی به اجماع در مسئله ولایت فقیه حائز اهمیت است؛ زیرا وی در فقه کم تر به ادعاهای اجماع پایبند است و غالباً در ثبوت اجماع مناقشه می نماید و از همین راه مسیر را برای ابراز آراء نو و احتمالات جدید باز می کند. از این رو وقتی مقدس اردبیلی در مسئله ای بر اجماع اعتماد کند و ادعای اجماع دیگران را بدون نقد و ایراد قبول کند، می توان فهمید که مسئله از این نظر جایگاه محکمی داشته و تسالم اصحاب را به همراه دارد.

نوآوری و تحولی که محقق نراقی در استدلال برای اثبات

۳۶. همان، ص ۱۰.

۳۷. همان، ج ۹، ص ۲۳۱.

۳۸. همان، ج ۸، ص ۱۶۰ و ج ۱۲، ص ۲۸.

۳۹. محقق نراقی، هواد الايام، ص ۵۳۷.

اختیارات ولایی آن بزرگواران نقل شده است، مشابه همان تعبیراتی است که درباره عالمان وارد شده و بیش از آن نیست.^{۴۰} و نیز روایاتی در حق علما وارد شده است که آنان بهترین بندگان خدا بعد از امامان معصوم (ع) هستند. برترین انسان‌ها بعد از پیامبران، و برتری آنان بر مردم مانند برتری خدا و همه چیز است و مثل برتری پیامبر (ص) بر مردم است و ... با انضمام این روایات به روایات بالا مدعا ثابت می‌گردد. در امور عرفی نیز اگر پادشاهی که تصمیم گرفته به مسافرت برود، نظیر سخنان بالا را در حق شخصی بگوید، آیا شکی باقی می‌ماند که این شخص تمام اختیارات پادشاه را در اداره امور رعیت به عهده دارد، مگر مواردی را که خود پادشاه استثنا کرده باشد. در پایان می‌نویسد:

ولایض ضعف تلك الأخبار بعد الانجبار بعمل الاصحاب وانضمام بعضها ببعض، ورود اكثرها فی الكتب المعتمرة.^{۴۱}

ادله قاعده دوم از نگاه محقق نراقی:

اما دلیل قاعده دوم: (ولایت در اموری که شارع مقدس، راضی به ترك آنها نیست) برای اثبات امر دوم افزون بر اجماع و اتفاق فقها دو دلیل وجود دارد.

۱. بدون هیچ شک و تردیدی این اموری که شارع هرگز راضی به ترك آنها نیست، برای به سامان رسیدن آنها، شارع مهربان و حکیم باید متولی، قیم و والی نصب کند و فرض این است که هیچ دلیلی بر نصب شخصی معین یا غیر معین یا جماعتی غیر از فقها نداریم. اما نسبت به فقیهان تعبیراتی که گذشت وارد شده که بدون شک بر منصوب بودن فقیهان برای ولایت بر این امور دلالت دارد.

۲. پس از آن که فرض شد، شارع مقدس راضی به ترك این امور نیست و برای تولی این امور حتماً کسی را نصب کرده، آن شخص از چهار صورت بیرون نیست: یا همه مسلمانان هستند، یا تنها عادلان، یا افراد موثق و یا فقیهان. هر کدام از سه عنوان اول که نصب شده باشند، فقیه نیز داخل است؛ ولی اگر فقیه نصب شده باشد آن عنوان داخل نیستند. پس ثبوت ولایت بر این امور برای فقیه یقینی و قطعی است و نسبت به بقیه مشكوك است. لذا اصل عدم ولایت نسبت به بقیه جاری می‌شود و در نتیجه ثابت می‌شود ولایت فقیه.

۴. اصل عدم ولایت

یکی دیگر از مباحثی که محقق نراقی در مسئله ولایت فقیه مطرح کرده است، اصل عدم ولایت است. در مباحث فقهی قبل از

ارائه ادله، مفاد اصل و قاعده در مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد. فایده تأسیس اصل این است که در مواردی که در تحقق ولایت شک داشته باشیم به اصل تمسک می‌شود. موارد خلاف اصل دلیل می‌خواهد. دیگر موارد تحت اصل باقی می‌مانند. محقق نراقی معتقد است به لحاظ فقهی اصل، عدم ولایت است؛ یعنی قاعده بر این است که هیچ کس بر دیگری ولایت ندارد و دیگران حق دخالت در سر نوشت و شؤون او را ندارند. هر فردی در چهارچوب عقل و شرع متصدی امور مرتبط به خود است و البته نسبت به عملکرد خود در برابر خداوند مسؤول و در قیامت پاسخ گو خواهد بود. این که در هر حوزه‌ای اعم از خصوصی و عمومی، فرد دیگری بتواند متصدی امور انسان شود و بدون کسب رضایت او در شؤونش تصرف کند و بر او ولایت پیدا کند، محتاج دلیل معتبر شرعی است. وی در آغاز بحث می‌نویسد:

بدان که ولایت بر مردم از جانب خدای سبحان برای پیامبر (ص) و اوصیای معصومش که سلاطین واقعی بر مردمند، ثابت است؛ اما در غیر رسول (ص) و اوصیای معصوم (ع) اصل، عدم ولایت است، مگر آن که خدا یا رسول خدا یا یکی از اوصیای معصومش (ع) به کسی برای انجام کاری ولایت بدهند که در این صورت تنها همان شخص در همان کاری که ولایت داده اند، ولی خواهد بود.^{۴۲}

سپس می‌افزاید: «صاحبان ولایت بسیارند مانند فقیهان که بر مردم ولایت دارند، پدر و جد پدری است بر فرزندان، وصی نسبت به موصی له، زوج نسبت به زوجه، مولی نسبت به عبد و ... لکن ولایت همه این‌ها، غیر از فقیهان محدود به امور خاصی است و ما فعلاً با آنها کار نداریم. ما اینک در صدد اثبات ولایت فقهی هستیم که در عصر غیبت حاکمان بر مردم و نایبان از ناحیه ائمه معصومین (ع) هستند ...»^{۴۳}

۵. تبیین شؤون و اختیارات ولایت فقیه

یکی دیگر از تحقیقات و نوآوری‌هایی که محقق نراقی در مسئله ولایت فقیه انجام داده، تبیین شؤون و اختیارات ولایت فقیه است. وی پس از آن که با دلایل عقلی و نقلی ولایت عام انتصابی فقیهان را اثبات کرده، به جمع‌آوری اموری که در

۴۰. همان.

۴۱. همان.

۴۲. همان، ص ۵۲۹.

۴۳. همان.

روایات انجام آن‌ها به عهده فقیه گذاشته شده پرداخته تا بدین وسیله گستره اختیارات فقیه را در سرتاسر فقه به نمایش بگذارد و این کار قبل از محقق نراقی در فقه شیعه سابقه ندارد. و این اموری که محقق نراقی ذکر کرده عبارتند از:

۱-۵. افتا (فتوی دادن):

یکی از وظایف فقیه فتوا دادن است و بر مردم واجب است در مسائل شرعی از فقیهان پیروی کنند و به فتوای آنان عمل کنند. سپس می‌افزاید: «ولایت بر افتا» علاوه بر آن که داخل در عنوان کلی قاعده اول^{۴۴} «ولایت عامه است» از روایات خاصی نیز استفاده می‌شود و سپس به تفصیل به طرح و بررسی روایات پرداخته است.

۲-۵. قضاوت:

یکی دیگر از شؤون و اختیارات فقیهان قضاوت است. فقیهان متولی امر قضاوت هستند و بر مردم واجب است مرافعات خود را پیش آنان ببرند. دلیل این مطلب علاوه بر اجماع قطعی بلکه ضرورت و قاعده کلی اولی ولایت عام فقیهان، روایات خاصه است. سپس تعدادی از این روایات را نقل کرده است.

۳-۵. اجرای حدود و تعزیرات:

در این که آیا فقیه وظیفه اجرای حدود و تعزیرات را در زمان غیبت به عهده دارد یا نه، میان فقیهان اختلاف است. ولیکن حق آن است که فقیه ولایت بر اجرای حدود و تعزیرات را دارد و این در قاعده اول «ولای عام فقیهان» داخل است. افزون بر این که روایات خاص هم بر آن دلالت دارد.

۴-۵. ولایت بر اموال یتیمان:

ثبوت ولایت فقیهان بر اموال ایتم اجماعی است؛ بلکه جزو مسلمات فقه است و نقل اجماع بر این مطلب مستفیض بلکه متواتر است. به طور مفصل ادله و فروع مربوط به مسئله را مورد بحث قرار داده است.

۵-۵. ولایت بر اموال مجانین و سفیهان:

مجانین و سفیهان در بعضی موارد از تصرف در اموال خود ممنوع هستند؛ ولیکن به دلیل اجماع قطعی و قاعده اول «ولایت عامه فقیه» و روایات خاص، فقیه ولایت تصرف در این گونه اموال را دارد.

۶-۵. ولایت بر اموال غایبان:

می‌فرماید: تحقیق آن است که غایب بر سه قسم است: اول. غایبی که خبر از او رسیده، جایش معلوم است و به طور عادی توقع بازگشت از سفر را دارد، مانند کسانی که برای تجارت یا زیارت یا حج و ... سفر می‌روند.

دوم. مانند قسم اول است با این تفاوت که امکان خبرگیری از حالش نیست.

سوم. غایبی که به هیچ وجه از او خبر نیست. می‌فرماید: فقیه نسبت به ادای دین معجل هر سه قسم از غایبان ولایت دارد، اما ولایت بر اموال غایبان به طور مطلق منحصر به قسم سوم است. سپس درباره نحوه ولایت بر اموال غایبان و ادله آن بحث کرده است.

۷-۵. ولایت بر نکاح:

فقیه اجمالاً بر نکاح دختران صغیر، مجنون و سفیه ولایت دارد. ادله ولایت بر نکاح هر کدام از سه دسته را جداگانه مطرح ساخته است.

۸-۵. ولایت بر اجاره دادن ایتم و سفیهان و گرفتن اجرت آنان:

بر این امر اجماع و نصوص دلالت دارند.

۹-۵. ولایت بر استیفای حقوق مالی و غیر مالی:

مانند حق شفعه، فسخ به خیار، ادعای غبن، قسم دادن، رد قسم، حق قصاص در خون و جنایات، اقامه بینه، جرح شهود و ... در تمام این امور فقیه ولایت دارد. به دلیلی روایاتی که در این موارد وارد شده است.

۱۰-۵. تصرف در اموال امام:

مانند نصف خردی، اموالی که مالکش معلوم نیست، مال کسی که وارث ندارد و ... برای اثبات این گونه ولایت‌ها به قاعده دوم «ولایت عام فقیهان» استدلال کرده است.

۱۱-۵. تمام کارهای مربوط به رعیت که امام معصوم باید انجام دهد:

مانند فروختن اموال ورشکسته، طلاق زنی که شوهرش مفقود شده و بعد از جستجو پیدا نشود و ... به دلیل قاعده «ولایت عام فقیه» و اجماع.

۱۲-۵. هر کاری که به دلیل عقلی و شرعی باید انجام پذیرد:

مانند تصرف در اوقاف عام، انجام وصیت‌هایی که وصی خاصی از اول ندارد یا وصی آن مرده، عزل وصی و ... به دلیل قاعده دوم «ولایت عام فقیهان».

در پایان می‌فرماید:

غیر از مواردی که ذکر شده، هر امر دیگری که در یکی از دو قاعده عام ولایت فقیه داخل باشد یا دلیل خاصی بر آن دلالت کند، ولایت فقیه را در آن امور می‌پذیریم؛ ولی اموری که در دو قاعده یاد شده داخل نیستند و دلیل خاصی نیز ولایت فقیه را در آن موارد ثابت نکرده، در این امور ولایت فقیه ثابت نمی‌باشد.



۴۴. قاعده اول ولایت عامه عبارت است از این که «فقیه در تمامی آنچه که پیامبر و امام و ولایت داشته‌اند ولایت دارد مگر مواردی که دلیل استثناء می‌کند».